

۵ - عرفان تحقیقی حق فقط بمعرفت مظهر نفس اوست

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه (*لوح اصل کل الخیر*) است: "اصل کل العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یحقّق الا بعرفان مظهر نفسه."

و از آن حضرت در لوح خطاب بشیخ سلمان است: "ای سلمان سبیل کل بذات قدم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود فرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقر بهم فقد اقر بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و ظهور الله و حججه بین عباد و دلائله بین بریته."

و لوحی دیگر است قوله الکریم: "هو المهیمن علی الافاق یا غفور این مظلوم مسجون لوجه الله از شطر سجن بتو توجه نموده و تو را بافق اعلی دعوت مینماید. جمیع ناس از برای عرفان حقّ جلّ جلاله خلق شده اند و چون مطلع اسماء حسنی و مظهر صفات علیا ظاهر کلّ محروم الا من شاء الله جهد نما تا از این بحر اعظم قسمت بری سکر زخارف ناس را بشانی اخذ نموده که از این فضل اعظم غافل و محجوب اند زود است کلّ را موت اخذ نماید طوبی از برای نفسی که از ندای ناصح امین بیدار شد و بتدارک ما فات قیام نمود ایّاک ان تمنعک شئون الخلق و تحجبک اشارات کلّ عالم مریب ضعیف ما عند الناس اخذاً ما عند الله العلی العظیم الحمد لله العلیم الکریم."

و از حضرت عبدالبها در کتاب مفاوضات است قوله الجمیل: "و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه و حقایق کلیه و کینونات رحمانیه اند که آنان مرایای حقیقی ذات مقدس الهیه اند و جمیع کمالات و فیوضات و تجلیات از حقّ در حقیقت مظاهر قدسیّه ظاهر و باهر است مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه بجمیع کمالات و فیوضات ساطع گردد و اگر گفته شود مرایا مظاهر آفتاب اند و مطالع نیز اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل نموده و در این آئینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود در این مکان مشهود محدود گردیده استغفرالله عن ذلك این اعتقاد طائفه مجسمه است ولی جمیع اوصاف و محامد و نعوت راجع باین مظاهر مقدسه است یعنی هر چه اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم کلّ راجع باین مظاهر الهیه است اما بحقیقت ذات الوهیت کسی پی نبرده تا اشاره نماید یا بیانی کند و یا محامد و نعوتی ذکر نماید پس حقیقت انسانیّه آنچه داند و یابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کمالات راجع باین مظاهر مقدسه است و راهی بجای دیگر ندارد السبیل مقطوع و الطّلب مردود."

و از آن حضرت در خطابى است قوله الجليل: "اعلم ان الحقيقة الالهية الذات البحت والمجهول النعت لا تدركه العقول و لا تحيط بها الافهام و الافكار كل بصيرة قاصرة عن ادراكها و كل صفة خاسرة في عرفانها انى لعناكب الاوهام ان تنسج بلعابها في زوايا ذلك القصر المشيد و تطلع بخبايا لم يطلع عليها كل ذى بصر حديد و من اشار اليه آثار الغبار و زاد الخفاء خلف الاستار بل هي تبرهن عن جهل عظيم و تدل على الحجاب الغليظ فليس لنا السبيل و لا الدليل الى ادراك الجليل حيث السبيل مسدود و الطلب مردود و ليس له عنوان على الاطلاق و لا نعت عند اهل الاشرار فاضطررنا على الرجوع الى مطلع نوره و مركز ظهوره و مشرق آياته و مصدر كلماته و مهما تذكر من المحامد و المنعوت و الاسماء الحسنى و الصفات العليا كلها ترجع الى هذا النوع و ليس لنا الا التوجه في جميع الشئون الى ذلك المركز المعهود والمظهر الموعود و المطلع المشهود و الان نعبد حقيقة موهومة مقصورة في الازهان مخلوقة مردودة ضربا من الاوهام دون الوجدان في عالم الانسان و هذا اعظم من عبادة الاوثان فالاصنام لها وجود في عالم الكيان و اما الحقيقة الالهية المقصورة في العقول و الازهان ليست الا وهم و بهتان لان الحقيقة الكلية الالهية المقدسة عن كل نعت و اوصاف لا تدخل في حيز العقول و الافكار حتى يتصورها الانسان."

*****حاشية*****

در كافي از حضرت امام محمد باقر در تفسير آيه قرآنيه "او من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها" فرمودند يعنى آنكه جاهل و نادان باشياء بوده و بعلم و معرفت زنده اش كرديم كه به پيشوا و رهنماى الهى پيروي كرده و با نور معرفت او در ما بين مردم مشى ميكند هرگز نتوان مانند آن گرفت كه در ظلمات نادانى و بى پيشوا و مقتداى الهى باشد و از ظلمات جهل بدر نيايد.

و در مجمع البحرين است في الحديث من تفكر في ذات الله تزندق اى من تأمل في معرفة الذات تزندق لانه طلب ما لم يطلبه و لم يصل اليه نبى و لا وصى و لا ولى و من هنا قال ابن ابى الحديد

فيك يا اعجوبه الكون غنا الفكر قليلاً

انت حيرت ذوى اللب و بلبت العقولا

كلما قدم فكرى فيك شبرا فر ميلاناكصا

يخبط في عمياء لا تهدي السبيلا